

روز آمد کردن تربیت

جمله معروفی از امام امیرالمؤمنین - علیه السلام - بر سر زبان‌هاست که ایشان فرموده‌اند: لاتقسروا اولادکم علی آدابکم فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم: فرزندان خود را بر آن اساس که خود تربیت شده‌اید تربیت نکنید، که آنان نسلی دیگر و برای زندگی در دورانی دیگرند.

دکتر علی قائمی



این سخن چه به صورت انتساب و چه به صورت واقعی باشد سخنی است مهم، ارزنده و درس آموز که می‌تواند دست‌مایه همه کسانی باشد که به امر تربیت نسل مشغول‌اند.

است، حد پدر و مادر خود را به عنوان نسل قدیم نمی‌پذیرد. دید او در علم و فکر همان دید داروین است و روسو و پستالوزی و ولتر و راسل و اینشتاین و... و از ذکر نام و بیان نظریات آنان کف بر دهان آورده، به خود می‌بالد. دیگر مدارس و دانشگاه‌های ما صاحب فکر و اندیشه کم می‌زایند، حتی فارغ‌التحصیلان تیزهوش ما نیز بی‌خاصیت شده‌اند. کو ابداعی، اختراعی یا کشفی از آنان؟ با آن همه بودجه‌های سنگین و با آن همه برنامه‌های سنگین‌تر و تحمیلی بر فکر و مغزشان! از ال‌مپادی‌های ما چه خبر؟ چگونه ساخته می‌شوند؟ چه می‌کنند؟ اینک در کجایند؟ آیا دانشگاه‌های ما مغز پرورند؟ آن مغزها در کجا هستند؟ چرا؟

کار دستگاه تربیت

کارگاه و کارخانه تربیت ما همانند کارخانهٔ پیکان سازی است که حدود چهل سال قبل پایه‌گذاری شد و در این مدت با همان قالب، به همان شکل و صورت، با همان خصایص و شاید هم از جهاتی ضعیف‌تر و با محتوایی در خور افسوس بیش‌تر پیکان می‌سازد. در حالی که اگر از روی برنامه‌ای کارمان از درشکه‌سازی آغاز می‌شد اینک باید چیزی در حد بنز می‌داشتیم!!

برنامه‌ریزی‌هایی برای مدارس و دانشگاه‌های ما صورت گرفته که تاریخ مصرف آن گذشته است و در طول این مدت آن قدر به آن وصله و پینه زده‌اند که نه تنها قوارهٔ اصلی خود را از دست داده، بلکه به صورت زشت و نفرت‌آوری در آمده است، و تازه این قیافهٔ شگفت‌آور در لابه‌لای بخشنامه‌ها و

حق این است که نسل ما نسلی مظلوم و اسیر اندیشه‌های متحجر و قشری ما والدین و مربیان است. خط و راه تربیتی‌یی در گذشته در پیش پای ما قرار داشت و ما برآن اساس رشد و پرورش یافتیم و بعدها بدون توجه به جریانات و تحولات، هم چنان ادامهٔ رشد داده، همانند خلفی صالح برای پیشینیان شدیم و آن چه را که استادان ازل به ما آموختند همان‌ها را چون نقل و نبات در کام نسل ریختیم و حتی اصرار داشتیم اینان چون ما شوند و همانند ما به زندگی یا ادای آن سرگرم باشند. مسئلهٔ خطرناک‌تر این که دستگاه تربیت و برنامه‌ریزان نیز به هر علت نتوانستند نظام را بر اساس وضع موجود به گونهٔ عقلانی و مشروع تبیین کنند. بر تعداد مدرسه‌ها افزوده شده، ولی در عرصهٔ بازپس‌دهی و فارغ‌التحصیلی دچار آفت و لنگی بوده‌ایم. دانشجویان و دانشکده‌های ما چند برابر شده‌اند، ولی وضع هم چنان گویای تقلید طوطی‌وار راه چند نسل گذشته است و فارغ‌التحصیلان ما در خط و راه پیشینیان هضم شده‌اند.

تشریح مباحث

بی‌پرده‌تر سخن گوئیم: امروزه فارغ‌التحصیل فنی ما با کارخانه‌ها و کارگاه‌های موجود بیگانه است و درس و فرمولی را که در کلاس آموخته نمی‌تواند آن را در کارخانه به کارگیرد. آگاهی سیاسی او در مرز آموخته‌های تاریخی از کوروش و داریوش است. در عرصهٔ اقتصادی با تراکتور و کمباین کار می‌کند، ولی حاصل کار او در حد کار با بیل و داس است. در منطق و استدلال، حتی در عرصهٔ دین، از شیوهٔ پیشینیان الگو می‌گیرد. با جامعه و مردم خود بیگانه

انگیزانند و در جست و جوی راه حلی باشد. می رود بدون آن که بداند چرا می رود، کجا می رود و چرا بدین گونه می رود. متوقف می شود بدون آن که از رمز و راز توقف آگاه باشد و بداند آیا توقفش در این نقطه به مصلحت است یا نه. در مورد حرکت و توقف آن دیگران نظر می دهند و او از این امر کم تر آگاه است. گاهی درد و حرکتی، فراز و نشیبی، پایین و بالا رفتنی است و حتی دم از استقلال زدنی، غافل از این که او نیز همانند چند سیب در سطح آب است. اگر هندوانه ای را در آب فرو برید و رهایش کنید به حرکت و جست و خیز می پردازد و بالطبع آن سیب ها هم به حرکت می افتند و نمی دانند عامل حرکتشان آن هندوانه بزرگ است. دیگر بحث از این نیست که آن عامل حرکت به حق و به صواب است یا ناصواب. اگر به حق باشد خوشا به سعادتشان، و اگر ناحق باشد وایلا!

نظام کامپیوتری تربیت

دستگاه تربیت همانند یک دستگاه کامپیوتر یا یک تلویزیون، یا یک تلفن همراه است. کامپیوتر ۳۰ سال قبل برنامه هایی را انجام می دهد، ولی نسل امروز کامپیوتر را کارایی بیشتری است. تلفن همراه ده سال پیش قادر به برقراری ارتباط است، ولی تلفن همراه امروز کارایی های دیگری دارد و مجهز تر است. کار ماشین حساب را هم انجام می دهد. چهره مخاطب را هم در صفحه تلویزیونی خود منعکس می کند، به جای فرمان تلویزیون هم می تواند کار کند، می تواند وسیله و رمزی باشد برای باز کردن در منزل و در نقش آیفون و... و این همه حکایت از به روز کردن یک دستگاه است.

دستورالعمل ها گم شده و پنهان است. معلوم نیست ما را از دستگاه تربیت کشور چه توقعی باید باشد و اصولاً مدارس و دانشگاه ها کدام هدف روشن و عملی را تعقیب می کنند؟ مصرف کنندگان تربیت هم نمی دانند به چه راهی روند و در ارتباط با فرزندان قرنطینه ای خود در مدارس و دانشکده ها چه همگامی هایی را باید داشته باشند.

وضع چنان است که ماشین تربیت به روغن سوزی افتاده، مرتباً دود می کند. اگر باور ندارید به وضع پاره ای از فارغ التحصیلان آن، از نظر هنجارداری، اخلاق، رفتار، پای بندی به ارزش ها و اصالت ها و از همه مهم تر التزام به مقدسات نگاه کنید. مغزها چنان ساخته شده اند که به ضوابط دینی پای بندی اندک دارند و حال و هوایشان به گونه ای پرورده شده که بسیاری از متمکنان آنان به سوی دیار غرب پرواز می کنند. در سرزمین از ما بهتران چند پزشک ایرانی زندگی می کنند؟ چند مهندس؟ چند صاحب نظر؟ و... چرا؟

ماشین جاندار

شاید سخنی اغراق آمیز باشد ولی باید آن را تا حدودی پذیرا شد که دستگاه تربیت، ماشین هایی جاندار تربیت کرده و آن ها را تحویل جامعه داده است. آنان را به ماشین تشبیه کرده ایم از آن بابت که حرکت و سیر ماشین به نفس براساس عقلانیت خود نیست، بلکه به فرماندهی از بیرون نیازمند است. سیر و سرعت و حرکت آن نیز همانند دستگاه های دیگر است و در آن نوآوری، ابداع و به روز کردن مطرح نیست. حرکت و سیر ماشین انجام می شود بدون این که در مسیر حرکت، در چالش ها و در دست اندازها سؤالی را بر

لازم نیست بگوئیم که دستگاه تربیت کاری برای مردم انجام نداده است، بلکه می‌گوئیم کار آن روزآمد نیست، در دنیای امروز کارایی ندارد، در عرصه بین‌المللی قادر به رقابت نیست، با لحافی که دوخته نمی‌توان زمستان را سرکرد، قادر به پرورش استعدادها به تناسب زمان نیست و حتی استعدادی را که در حد اقیانوس شدن بود در حد چالهٔ پر آبی نگاه داشته است.

استعدادهای درخشان را گزینش کرده، به مدارس خاص فرستادیم. کدام معلم را بالای سر آنان گذارده‌ایم؟ چه کتاب‌های جدیدی در اختیار آنان است؟ تصویر شرایط زمان در برابر کدام چشم‌هاست؟ مگر گزینش تنها خاصیت شیمیایی دارد که آنان را متحول و منقلب سازد؟ دستگاه‌های نو را وارد مدارس آنان کرده‌ایم، اما معلوم نیست دستگاه‌های خریداری شده در سال قبل برای امروز کاربرد داشته باشد.

ضرورت نوسازی‌ها

متخصصان ما در برنامه‌ریزی‌ها بیکار نیستند و در وزارت آموزش و پرورش، در وزارت علوم و فناوری و در دیگر سازمان‌های دست‌اندرکار تربیت سرگرم تلاش‌اند، ولی با چه طرز فکری، با چه نوآوری‌ها و ابداعات؟ با چه تطبیقی از ره‌آوردهای علمی غرب با شرایط روز، محیط و منطقه و تیپ و سنخ‌های متعدد و متنوع؟ با چه میدان عملی؟ با چه درجه از اعتماد و اطمینان در به اجرا درآوردن آن؟

مجریان برنامه‌ها، معلمان و مربیان ما چه کسانی‌اند؟ با چه درجه‌ای از علم و تخصص؟ با چه امید و دلخوشی به کار و شغل خود؟ با چه تأمینی از نظر زندگی حال و آینده؟ با چه شرایط



مجتهد باید در جامعه امروز باشد، نیازهای زمان را دریابد، در عین التزام به اصول ثابت و پایدار در دین، برای کیفیت اجرای حکمی به تناسب شرایط روز بیندیشد، راه نو پیدا کند، از موارد انعطافی که در متن دین وجود دارد بهره گیرد و به تطبیق و انطباق بپردازد.

این امر در مسئله تربیت نیز صادق است. برنامه‌ریزی تربیت و اجرای آن باید نو به نو و برای انسان در حال شدن باشد و حتی تیزبینی و آینده‌نگری باید به حدی باشد که همیشه پیشاپیش در حرکت باشیم و برای فرداهای نیامده، ولی قابل پیش‌بینی اندیشه کنیم.

از جنبه‌های تأسف‌بار برای یک نظام این است که قادر به پیش‌بینی نباشد، زیرا در آن صورت پیش‌گیری میسر نخواهد بود. جوامع عقب‌مانده همه‌گاه پس از وقوع حادثه و بروز خسارت‌ها برنامه‌ریزی می‌کنند که اینک چه باید کرد؟ سیلی ویران‌گر حیات مردم را به خطر می‌اندازد و آن‌گاه به فکر سیل بند می‌افتند. هجوم فرهنگی دمار از روزگار نسل جوان بر می‌آورد بعد به فکر بستری کردن آنان می‌افتیم. ویرانی اقتصادی مردم را به خاک سیاه می‌نشانند، سپس به فکر ترمیم و یارانه دادن می‌افتیم و...

تربیت باید روزآمد شود و این امر در حد اندیشه یک مسئول آموزشی یا پرورشی نیست. نیاز به یک سومبالیسم فکری است. اندیشه‌های آزاد و پرورده باید در کنار هم بنشینند، به تبادل رأی و نظر بپردازند و به جمع‌بندی قابل دفاعی دست یابند. پس، این ادعایی بلندپروازانه است که کسی بگوید من می‌توانم...

و امکاناتی در عرصه اجرا و عمل؟ با چه احساس مسئولیتی در مورد وظیفه‌ای که به عهده آنان است؟

آیا شرایط موجود و عاملان قادرند اندیشه‌ها را وادار به زایمان کنند؟ آیا می‌توانند تابع یا متبوع اندیشمندی بپروراندند؟ آیا می‌توانند چشمان و دست‌ها را نیکو و بر اساس نیاز روز تربیت کنند؟ آیا قادرند در نظام پیشین تفکر دست کاری مناسبی انجام دهند؟

به نظر ما آن برنامه‌ریزان و آن مجریان باید افرادی تحصیل کرده، باهوش، متفکر، زمان‌شناس، جریان‌شناس، آشنا به نیازها، دین‌شناس، مردم‌شناس، مبدع و مبتکر، دلسوز و متعهد، آشنا به وظیفه و در خط خیررسانی باشند. ممکن است چنین افرادی به جای انجام وظیفه در این خط، در سازمان‌های جاذب و جلب‌کننده دیگری باشند. ما معتقدیم در چنان صورت، روزآمد کردن تربیت امری قریب به محال است.

تداوم نوسازی

به عقیده ما تداوم نوسازی مهم‌تر از اصل تلاش است. جهان دائماً در سیر و حرکت است. تحولات یکی پس از دیگری به وقوع می‌پیوندند و منتظر حرکت ما نمی‌مانند. سالانه چند هزار اختراع، ابداع، فکر نو و فلسفه‌ای جدید به دنیا می‌آیند؟ در چنین صورتی نمی‌توان به برنامه‌ریزی‌های چند سال قبل بسنده کرد.

نوداری فکر و اندیشه و تطابق دادن آن با شرایط زمان و ضرورت‌های روز از مسائلی است که در فقه اسلامی ریشه‌دار است، به ویژه که در اندیشه تشیع سخن از التزام به رأی و اندیشه مجتهد زنده است. چرا زنده؟ زیرا